

خبرنگار جمهوری آذربایجان: تبریز تصوراتم را درباره ایران تغییر داد

در سیاحتم در تبریز به چیزهایی زیادی توجه کردم. آن چه بیش از هر چیز دیگری برایم جالب توجه بود، عکس ها و پوستره‌های بزرگ قهرمانان ملی و شهدای جنگ ایران و عراق بود

خبرگزاری آران/سرویس آذربایجان

روزنامه تضاد جمهوری آذربایجان روز گذشته به قلم الچین محمدلی پس از سفر به ایران نوشت: پس از مشاهداتم در تبریز به این نتیجه رسیدم که جمهوری اسلامی ایران به راستی قوانین خوبی دارد و این قوانین به طور کامل اجرا می شود.

در سال 1988 پس از برداشته شدن میله های مرزی بین ایران و آذربایجان، موج سفر از شمال (آذربایجان) به جنوب (ایران) آغاز شد. یعنی ما برادر دینی ایران هستیم و در قلب آحاد آذربایجانی ها نیز حسرت جنوب وجود داشت. زیرا 9 میلیون آذربایجانی در این سو(ی رود ارس) از 35 میلیون برادر خود دور مانده بودند. این جدایی نیز موضوع اصلی شعر سرایی شعرا و نوشته های نویسندگان در زمان شوروی بوده است و " سهراب طاهر " شاعر جنوبی و مردمی آذربایجان در شعری با اشاره به سرنوشت آذربایجان که به خاطر گناه تاریخ به دو بخش تقسیم شده، آورده است:

برادر آزادم من یک پرنده آزادم

ساحلی خواهم که بدوم به سوبش

از تقسیم شدن چنان ترسیده ام که

دیگر گاه را هم به دو (قسمت) نمی شکم

چه پنهان که من نیز سال ها بود می خواستم برادرانم را در آن سو(ی رود ارس) زیارت کنم و وضعیت امروز کشور بسیار کهن ایران را به چشم خود ببینم. این نیز بنا به دلایل عینی و ذهنی امکان پذیر نمی شد. بالاخره به عنوان یک خبرنگار تصمیم گرفتم تحولات این کشور را به چشم خود ببینم و برای نخستین بار عازم سفر به ایران و تبریز کهن شدم.

پیش از این سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران و مساله پذیرش یا عدم پذیرش این سیاست ها از سوی مردم یکی از موضوعات مورد بحث بود. در بسیاری از این مباحثات نیز رهبران ایران هدف انتقاد قرار می گرفتند و مسایلی از قبیل نقض حقوق بشر و آزاد نبودن زن ها در ایران به میان آورده می شد. صمیمی سخن خواهم گفت. من هیچ یک از این مسایل را در ایران ندیدم.

مساله در منطقه عبور و مرور مرزی

اکنون اطلاعات مختصری در باره مسایلی که در مرز آذربایجان و ایران وجود دارد ارایه می دهم. اولاً این که در هیچ یک از مناطق مرزی دو کشور نظم و انضباط وجود نداشت. انگار که این منطقه عبور و مرور مرزی محلی است که بدون صاحب مانده است. ولی اگر در نظر داشته باشیم که از این مناطق عبور و مرور مرزی هزاران نفر آن هم از هر ملتی عبور می کنند، در این صورت تابلو کاملاً نمایان می گردد. مثلی هست که می گوید: وطن از مرز آغاز می شود. شخصی که برای نخستین بار قدم به خاک یک کشور می گذارد، تصورش در باره آن کشور از مشاهداتش در مرز شکل می گیرد. لذا بهتر خواهد بود که ارگان های ذیربط دو کشور به این مساله توجه داشته باشند.

مساله دیگر در مرز دو کشور معطلی مردم برای ساعت ها جهت مهر زدن به گذرنامه های شان است. هنگام عبور ما از مرز بیش از 500 نفر از هر دو طرف ساعت ها برای مهر گذرنامه های شان در صف ایستاده بودند. وقتی به باجه گذرنامه نزدیک شدیم روشن شد که فقط یک یا دو نفر مامور مسئولیت بازدید گذرنامه ها و ثبت و الصاق مهر روی آن را بر عهده دارند. بهتر است تعداد مامورین بازدید و الصاق مهر روی گذرنامه بیشتر شود تا نیازی به معطلی مردم برای چندین ساعت وجود نداشته باشد. این مساله ساده باید حل و فصل شود.

تبریز چگونه تصوراتم در باره ایران را تغییر داد

بالاخره از مرز رد شده و برای نخستین بار قدم به جمهوری اسلامی ایران می گذاشتیم. البته من نه به عنوان خبرنگار، بلکه به عنوان میهمانی که همراه دوستش به ایران سفر می کرد و می خواست با استفاده از این فرصت مورد آزمایشات پزشکی نیز قرار بگیرد، به ایران سفر می کردم. لذا ضبط صوت و دوربین عکاسی خبرنگاری را همراه نداشتم. ولی با این حال، احساسات ناشی از نخستین سفر به ایران و دیدار از تبریز، احساسات خبرنگاری مرا برانگیخت. ولی با این حال ضرورتی برای یادداشت برداری ندیدم. زیرا همه مشاهداتم در ذهنم حک می شد و این تاثرات، سال ها در ذهنم باقی خواهد ماند. این تاثرات در عین حال تصورات "نه چندان خوب" من در رابطه با جمهوری اسلامی ایران را به سمت مثبتی تغییر داد. " تصورات نه چندان خوب " به این خاطر که برخی از قوانین ایران در رابطه با حقوق بشر و حقوق زنان از نظر من قانع کننده نبود. ولی پس از مشاهداتم در تبریز کاملاً به این نتیجه رسیدم که جمهوری اسلامی ایران واقعا قوانین خوبی دارد و به این قوانین به طور کامل عمل می شود.

تصور می کردم که همه زنان در ایران سر تا پا زیر چادری مشکی هستند و هیچ گونه حقوقی ندارند. اینجا زن ها سرشان به طور عادی بسته اند و بس. در معابر تبریز پسران و دختران جوانی را دیدم که دست در دست هم گردش می کردند. تعداد زیادی از زن ها نیز پشت رل ماشین بودند. در زمینه سیستم بهداشت نیز به جرات می توانم بگویم که دختران و زنان شاغل در این بخش نسبت به مردان در اکثریت هستند و هیچ یک از آنها از مردم فراری نیستند و برعکس، با مردم رفتار بسیار دوستانه و گرمی دارند و خنده رو هستند. فروشندگان های زن زیادی را در مغازه ها دیدم. به عبارتی، اگر بگویند که جمهوری اسلامی ایران زنان را از حقوق خود محروم می کند، باید بگویم که این فکر از ریشه غلط است و در عین حال این ادعاها از سوی افرادی مطرح می شود که جمهوری اسلامی ایران

را دوست ندارند.

در هتل " آذربایجان " تبریز که در آن اقامت داشتیم، حدود 20 جهانگرد اسپانیایی نیز اقامت داشتند. توانستم با یکی از آنها روسی صحبت بکنم و نظراتش در مورد ایران را جويا شوم. آنها با تاثرات بسیار مثبتی سفرشان را از ایران به پایان رسانده بودند و اظهارات بسیار مثبتی در باره ایران بیان می کردند. این برای من هم خوشایند بود که اسپانیایی ها نیز در رابطه با تبریز و ایران نظر خوبی دارند.

شهدا در ایران گرامی داشته می شوند

در سیاحتم در تبریز به چیزهایی زیادی توجه کردم. آن چه بیش از هر چیز دیگری برایم جالب توجه بود، عکس ها و پوستره های بزرگ قهرمانان ملی و شهدای جنگ ایران و عراق بود که از منطقه عبور و مرور مرزی بیله سوار تا خود تبریز در مکان های بلندی نصب شده بود. رانندگان محلی تاکسی نیز در پاسخ به سوالم در این رابطه می گفتند که هم دولت و هم اهالی ایران رغبت و احترام زیادی به شهدا و رزمندگان جنگ قایلند. یاد خانواده شهدای جنگ قره باغ افتادم که برای حل یک مساله کوچک نیز مجبورند مقابل در مسوولان به التماس بیافتند و غمی سوزناک در قلب خود احساس کردم. زیرا من خود نیز یکی از رزمندگان جنگ قره باغ بوده ام، ولی وقتی صحبت به میان می آید از بیان این مساله خجالت می کشم. زیرا فوراً می گویند که یکی از همان ها که قره باغ را فروخته است، تو بوده ای. چه می توان کرد؟ این هم سرنوشت ماست و باید با آن کنار بیاییم. حقوق ماهانه 33 منات رزمندگی نیز اصلاً ارزش صحبت کردنش را ندارد. به هر حال ...

پول جمع آوری شده از پارکینگ ها به بودجه دولت واریز می شود

یکی از موضوعاتی که در تبریز برایم خیلی جالب توجه بود، اختصاص جایگاه توقف خودرو در کنار خیابان ها و شماره گذاری آنهاست. کنار این جایگاه ها نیز دستگاه های پارکومتری به ارتفاع 1/5 متر نصب شده است. راننده پس از پارک کردن خودروی خود در یکی از این محل های شماره گذاری شده به سوی دستگاه پارکومتر می رود و برای پرداخت حق توقف کارت شارژ پارک خود را به محل مخصوص پارکومتر نزدیک می کند و بر حسب مدت و ساعت توقف حق پارک که بسیار ناچیز است پرداخت می شود. ولی در آذربایجان حق پارک بین 50 تا 80 قبییک (تقریباً 50 تا 80 سنت یورو) توسط افرادی که یک نوار قرمز به بازو بسته اند دریافت می شود و مبالغ جمع آوری شده، نه به بودجه دولت، بلکه به جیب افراد می رود.

بهداشت و درمان در ایران با کیفیت و ارزان است

همراه دوستم به موسسات درمانی شهر سر می زدیم. بارها در مورد با کیفیت و ارزان بودن خدمات پزشکی در اینجا سخن گفته شده است. ولی مشاهده عینی همه اینها برای من بسیار جالب بود. مراجعه کنندگان به پزشک نوبت خود را حفظ می کنند و برای سبقت گرفتن از هم، حق یکدیگر را زیر پا نمی گذارند. پرستاران و پزشکان توجه و دغدغه زیادی در مورد بیماران دارند. حق ویزیت به طور رسمی به پرستار پرداخت می شود و مساله فیصله می یابد.

ادامه در شماره های بعد...